

تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی

چکیده

در مطالعات گوناگون زبانشناختی، اغلب تنها از یک نوع باهم‌آیی^۱ سخن به میان آمده است و در تقسیم‌بندی انواع باهم‌آیی، تنها به ویژگی‌های صوری و دستوری واژگان هم‌نشین پرداخته شده است. در این پژوهش برای نخستین بار، هشت معیار برای تعیین باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی ارائه می‌گردد که از آن جمله می‌توان به واژه محوری^۲، سرایت ویژگی^۳ و جدایی پذیری اشاره کرد. همچنین باهم‌آیی‌های زبان فارسی از منظرهای متفاوت مانند: همجواری، تعداد و نوع واژگان، ویژگی‌های متنی و فرامتنی واژگان هم‌نشین، در دسته‌های مختلفی از قبیل باهم‌آیی‌های بافاصله و بی‌فاصله، باهم‌آیی‌های ساده و چندگانه، باهم‌آیی‌های معنایی، بافتی و ... دسته‌بندی شده‌اند. با توجه به معیارهای متعددی که در این مقاله معرفی شده است و نیز با توجه به حجم پیکره زبانی به کار رفته پسا بیش از ۲۰۰ هزار واژه، نتایج این پژوهش می‌تواند در بررسی‌های مختلف در باب باهم‌آیی‌های زبان فارسی و شیوه‌های مختلف هم‌نشینی واژگان مورد استفاده قرار گیرد. همچنین از یافته‌های این پژوهش می‌توان در فرهنگ‌نگاری و آموزش باهم‌آیی‌های خاص زبان فارسی به زبان‌آموزان خارجی استفاده کرد. کلیدواژه‌ها: باهم‌آیی، واژه محوری، واژه هم‌نشین، سرایت ویژگی، ویژگی‌های فرامتنی.

1. collocation
2. Pivot word
3. Feature Percolation

۱- مقدمه

بررسی باهم‌آیی‌ها در هر زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باهم‌آیی را می‌توان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر زبان دانست که به ویژه در شکل‌دهی نظام واژگانی و نحوی زبان نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند.

این اهمیت تا بدان‌جاست که فرث (۱۹۵۷) معتقد است معنای واژگان در ارتباط با واژگانی که آنها را همراهی می‌کنند دانسته می‌شوند. با این وجود، فرث تعریف دقیقی از باهم‌آیی به دست ندهد؛ است (سانگ، ۲۰۰۳: ۱۶).

به طور کلی می‌توان گفت هر واژه، می‌تواند با یک یا چند واژه دیگر هم‌نشین شود و همین قابلیت هم‌نشینی واژه‌ها با یکدیگر است که امکان تشکیل جمله و واحدهای بزرگ‌تر زبان مانند متن را به دست می‌دهد.

اما عوامل زیادی مانند ویژگی‌های دستوری، معنایی، صوتی، کاربردی و غیره می‌توانند در تعیین چگونگی و تعداد واژه‌هایی که می‌توانند با یک واژه هم‌نشین شوند دخیل باشند. بسامد وقوع یک واژه با هر یک از هم‌نشین‌هایش می‌تواند متفاوت باشد و گاهی یک واژه با یک یا چند واژه خاص چنان رابطه نزدیکی پیدا می‌کند که تشکیل یک واژه مرکب می‌دهند. گاهی اوقات می‌توان یک واژه هم‌نشین را با واژه دیگری جایگزین کرد و گاهی نیز امکان جایگزین کردن واژه‌های هم‌نشین وجود ندارد. برخی اوقات نیز واژه‌های هم‌نشین با از دست دادن یک یا چند ویژگی معنایی و یافتن مشخصه‌های جدید معنایی، تشکیل اصطلاح می‌دهند که معنای کلی آن با معنای اجزاء تشکیل دهنده آن به کلی متفاوت است. در این صورت، امکان جایگزین کردن اجزاء اصطلاح با واژه‌های دیگر و با گسترش برخی واژه‌های درون آن وجود ندارد.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد، تلاش‌های بسیاری برای تعریف، دسته‌بندی و توصیف انواع باهم‌آیی، به ویژه در زبان انگلیسی صورت پذیرفته است، ولی در اکثر قریب به اتفاق این بررسی‌ها، به این پدیده زبانی تنها از دیدگاه روابط واژگان و یا برخی روابط دستوری پرداخته شده است؛ به بیان دیگر، به این پدیده تنها از بعد متنی نگریسته شده است.

در این میان، برخی از پژوهشگران نیز به جنبه‌های دیگری از باهم‌آیی اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، هلیدی و حسن (۱۹۷۶) و سینکلیر (۱۹۹۱)، تعریف نسبتاً متفاوتی از باهم‌آیی به دست می‌دهند و آن را وقوع دو یا چند واژه می‌دانند که در برخی از ویژگی‌های متداعی^۱ مانند نقش انسجامی^۲ با یکدیگر مشترک هستند. پژوهشگران دیگری نیز مانند هوی (۱۹۹۱)، لوپس (۱۹۹۷ و ۲۰۰۰) و یا کومین (۲۰۰۱)، باهم‌آیی را عناصر واژگانی می‌دانند که وقوع آنها همراه یکدیگر، از نظر آماری بسامد وقوع زیادی دارد و این بسامد وقوع تا به حدی است که نمی‌توان آن را تصادفی دانست (سانگ، ۲۰۰۳: ۱۷). همین تعریف از باهم‌آیی است که معمولاً در میان اکثر زبان‌شناسان و بویژه زبان‌شناسان ایرانی پذیرفته شده است.

با این وجود، تعریف مشخص و همگانی برای باهم‌آیی وجود ندارد و زبان‌شناسان مختلف تعاریف متفاوتی از این پدیده به دست داده‌اند؛ به عنوان مثال، همراهی واژگان (لوپس، ۱۹۹۷b)، خوشه‌های واژگانی (کیلر، ۱۹۹۴)، تداعی واژگانی (بنسون، ۱۹۸۶)، زبان کلیشه‌ای (اگبر، ۱۹۹۰)، رابطه همشینی (هلیدی، ۱۹۶۶) و بسیاری تعریف‌های دیگر، اما هیچ یک از این تعریف‌ها نتوانسته است به عنوان تعریفی همگانی و مورد قبول برای این پدیده معمول و رایج زبانی پذیرفته شود.

به نظر می‌رسد علت به وجود آمدن تعدد تعاریف متعدد از این پدیده، نوع نگاه یک بعدی است که اغلب پژوهشگران بدان داشته‌اند. حتی کسانی که سعی در تعبیر آن با استفاده از عوامل دیگر مانند تداعی معنایی داشته‌اند، خود دچار نوعی دور باطل گشته‌اند؛ چرا که تداعی واژگان، خود حاصل پژوهش‌هایی پیرامون وقوع محتمل‌تر برخی واژگان با یکدیگر بود و خود این وقوع از نوع باهم‌آیی به شمار می‌رود که در این پژوهش‌ها بدین نکته توجه نشده است.

در این مقاله، تقسیم‌بندی جدیدی برای انواع باهم‌آیی ارائه می‌شود که به نظر می‌رسد توانایی بیشتری در تبیین این اصطلاح نسبت به تعاریف پیشین داشته باشد. مبنای این تقسیم‌بندی معیارهای هشت‌گانه‌ای برای تعیین باهم‌آیی‌ها می‌باشد که در این مقاله ارایه گردیده است؛ همچنین در این

1. associative

2. cohesive effect

تقسیم‌بندی، به عوامل فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی نیز توجه شده است. این عوامل خود به دسته‌های متعددی تقسیم می‌شوند که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

پیش از ادامه بحث، توجه به این نکته ضروری است که همنشینی واژگان پدیده‌ای مطلق نیست، بلکه باهم‌آیی پدیده‌ای نسبی است و معیارهای متفاوتی می‌توانند در تعیین میزان همنشینی واژگان خاص با یکدیگر تعیین‌کننده باشند. می‌توان همنشینی واژگان را به صورت یک پیوستار در نظر گرفت که در یک سوی آن ترکیباتی هستند که به دلیل بسامد زیاد کاربرد با یکدیگر و آمیختگی معنایی می‌توان آنها را یک واحد واژگانی یا به تعبیر دیگر واژه مرکب به شمار آورد، و در سوی دیگر، واژگانی هستند که هیچ رابطه ذهنی یا تداعی مشترکی با یکدیگر ندارند و تنها می‌توانند در بافت‌های خاصی همراه یکدیگر به کار روند. ما هیچ یک از این دو شق را به عنوان باهم‌آیی در نظر نمی‌گیریم و آنچه که در این مقاله به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته می‌شود، جایی در میانه این پیوستار قرار دارد؛ به بیان دیگر، تنها آن دسته از واژگان همشین که رابطه ذهنی یا تداعی خاصی نیز با یکدیگر داشته باشند و علاوه بر آن، بر اساس معیار بسامد و سایر معیارهایی که در این مقاله به آنها اشاره می‌گردد، بتوان آنها را به عنوان باهم‌آیی به شمار آورد.

۲- شیوه پژوهش

در این مقاله، ابتدا به انواع باهم‌آیی‌های ممکن در زبان فارسی اشاره می‌شود و نتایج بررسی‌های پیشین در این باب به اختصار مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ سپس معیارهایی برای بررسی باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی ارائه می‌گردد و در پایان دسته‌بندی جدیدی از انواع باهم‌آیی با توجه به ویژگی‌های متنی و فرامتنی واژگان همشین ارائه می‌شود.

با اینکه در این مقاله تمامی انواع باهم‌آیی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما برای دستیابی به هدف اصلی این پژوهش که تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی و دستیابی به نظم و تعریف مشخصی از باهم‌آیی‌ها، به ویژه در زبان فارسی، می‌باشد در تقسیم‌بندی نهایی ارائه شده، تنها به آن نوع باهم‌آیی‌هایی بسنده می‌شود که در آنها واژگان همشین از نظر جایگاهی رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و به سبب بسامد بالای وقوع با یکدیگر و معیارهای دیگر نحوی، معنایی و کاربردی

که بدان‌ها اشاره می‌شود در بیشتر موارد در کنار هم به کار می‌روند؛ تا آنجا که برخی از این واژگان همنشین به واژه‌های مرکب نحوی یا معنایی نزدیک می‌شوند و گاهی تشخیص آنها از واژگان مرکب با مشکل همراه است.

در این میان، به دلیل نبودن یک پایگاه مناسب داده در زبان فارسی برای انواع باهم‌آیی‌ها و همچنین مشخص نبودن واژگان کلیدی زبان فارسی، در این پژوهش ابتدا با یک بررسی گسترده در میان متون مختلف فارسی معاصر با حجم بیش از ۲۰۰ هزار واژه، سعی در تهیه یک پایگاه داده‌ها از واژگان همنشین فارسی و باهم‌آیی‌ها گردید. متونی که در این بررسی انتخاب شدند، از داستان‌های فارسی نویسندگان بزرگ معاصر است. در انتخاب این متون سعی شد داستان‌ها از نویسندگان با سبک‌های مختلف، از سبک‌های کاملاً ادبی تا سبک‌های عامیانه انتخاب شوند تا بدین ترتیب گستره واژگان به دست آمده وسیع‌تر باشد و از طرفی اعتبار پژوهش و نتایج به دست آمده نیز بیشتر گردد.

با این وجود تهیه یک پیکره زبانی و به طور کلی بررسی‌های پیکره‌بنیان همواره با مشکلات و محدودیت‌هایی همراه است. شریفی و کرامتی (۱۳۸۷)^۱ به نقل از کوک (۱۹۹۸) و ویدوسون (۲۰۰۰) بیان می‌کنند که بررسی‌های پیکره‌بنیان، الزاماً با محدودیت‌هایی همراه هستند؛ به عنوان مثال این گونه بررسی‌ها ناقص هستند، به حجم کمی پیکره وابسته هستند، و همچنین به شدت تحت تأثیر ماهیت و نوع پیکره‌اند و به راحتی می‌توان از آنها تعبیرها و تفسیرهای گوناگون ارایه کرد. بنابراین در نظر گرفتن معیارهای دیگری علاوه بر بسامد، می‌تواند از میزان این محدودیت‌ها در بررسی پیکره بنیان باهم‌آیی‌ها بکاهد.

۳- معیارهای تعیین باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی

در زبان فارسی تا پیش از این برای تعیین باهم‌آیی‌ها معیار خاصی به غیر از بسامد معرفی نشده بود، اما به دلیل گستره زیاد انواع باهم‌آیی، نمی‌توان تنها به معیار بسامد اکتفا کرد و نیاز به معیارهای بیشتری برای تعیین بهتر باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی وجود داشت.

۱- شریفی، شهلا و کرامتی یزدی، سرپرا، بررسی اهمیت باهم‌آیی‌های واژگانی زبان فارسی در امر آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، (۱۳۸۷)، چاپ نشده.

دانکوانگ شین و پاول نیشن (۲۰۰۷)، شش معیار را برای بررسی باهم‌آیی‌ها در زبان انگلیسی مطرح می‌کنند که عبارتند از:

الف) در هر باهم‌آیی یک واژه محوری وجود دارد که این واژه محوری می‌بایست از نظر ساختوازی به عنوان یک واژه در نظر گرفته شود؛ به عبارت دیگر، واژه‌هایی مانند درخت و درخت‌ها که از نظر ساختوازی دو واژه محسوب می‌شوند، هر یک می‌توانند به عنوان واژه محوری در باهم‌آیی به کار روند.

ب) از نظر مقوله دستوری، واژه محوری می‌بایست از یکی از مقولات اصلی اسم، فعل، صفت یا قید باشد. بنابراین حروف اضافه و یا حروف ربط نمی‌توانند به عنوان واژه محوری در باهم‌آیی در نظر گرفته شوند.

ج) واژگان محوری در باهم‌آیی‌ها، می‌بایست یکی از هزار واژه پریسامد زبان انگلیسی باشند که در بررسی لیچ، ریسون و ویلسون (۲۰۰۱) آمده است.

د) از نظر بسامد، تنها واژگانی به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته می‌شوند که حداقل ۳۰ بار در پیکره‌ای به حجم ۱۰ میلیون واژه تکرار شده باشند.

ه) هر باهم‌آیی را باید بتوان به عنوان مرز یک سازه بلافاصل در تقطیع نحوی به حساب آورد؛ به عبارت دیگر هر باهم‌آیی می‌بایست از نظر نحوی تشکیل یک سازه بدهد.

و) در صورتی که یکی از گروه واژه‌های هم‌نشین، معانی متعدد و تعبیرهای مختلفی داشته باشد، در هر کدام از این تعبیرها، آنها را یک باهم‌آیی جداگانه در نظر می‌گیریم؛ به بیان دیگر، به تعداد معانی چندگانه یک گروه واژه‌های هم‌نشین، باهم‌آیی در نظر می‌گیریم.

به دلیل کاستی‌هایی که در زبان فارسی از نظر وجود پایگاه داده‌های واژگانی مناسب و پیکره‌های زبانی مانند پیکره زبانی براون وجود دارد، و همچنین به دلیل برخی تفاوت‌های ساختوازی، نحوی و معنایی میان زبان فارسی و انگلیسی معیارهای شش‌گانه یاد شده نمی‌توانند به خوبی تعیین‌کننده باهم‌آیی‌های زبان فارسی باشند.

شریفی و کرامتی (۱۳۸۷) معتقدند یکی دیگر از شیوه‌های بررسی باهم‌آیی‌ها می‌تواند این باشد که به جای شروع از پیکره زبانی و معیار بسامد، ابتدا یک سری معیارهای واژگانی، نحوی و معنایی برای

باهم‌آیی‌ها در نظر گرفته شود و سپس در پیکره زبانی به دنبال مواردی گشت که با این معیارها سازگاری دارند.

در بررسی حاضر، هشت معیار برای در نظر گرفتن گروهی از واژگان به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

۱. بسامد: تنها گروه‌هایی به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته می‌شوند که بسامد وقوع آنها به اندازه‌ای باشد که نتوان آن را اتفاقی دانست. با توجه به معیار چهارم شین و نیشن که در بالا ذکر شد، یعنی ۳۰ بار در ۱۰ میلیون واژه، و حجم داده‌های مورد بررسی در این مقاله که ۲۰۰ هزار واژه می‌باشد، به نظر می‌رسد گروه‌هایی را که حداقل ۵ بار در این ۲۰۰ هزار واژه با هم به کار رفته باشند، بتوان به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفت. البته همان‌طور که گفته شد، در اینجا علاوه بر این معیار بسامدی به معیارهای دیگری نیز نیاز است که بدان‌ها اشاره می‌شود.

۲. واژه محوری: واژه محوری در باهم‌آیی می‌بایست یک تکواژ آزاد قاموسی باشد.

۳. سرایت ویژگی: جهت سرایت ویژگی‌های معنایی در باهم‌آیی باید از واژه محوری به سمت واژگان همراه باشد. با توجه به تعریف جدیدی که از واژه محوری در باهم‌آیی در این مقاله ارائه می‌گردد، این واژه محوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴. فاصله میان واژه‌های همراه نباید بیشتر از یک عبارت دستوری باشد؛ بدین معنا که واژه‌هایی که با فاصله‌ای بیش از یک عبارت دستوری با هم به کار می‌روند (باهم‌آیی‌های بافاصله) در این تقسیم‌بندی جزو باهم‌آیی‌ها محسوب نمی‌گردند.

۵. مشخصه‌های انتخاب معنایی: واژه‌های همراه واژه محوری نباید با مشخصه‌های معنایی واژه محوری تناقض یا تضاد داشته باشند؛ به عنوان مثال، واژه کوه هر چند بار هم که با واژه‌ای مانند خوردن همراه شود، نمی‌توان این دو واژه را به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفت.

۶. جدایی‌پذیری: این معیار برای تمایز گذاشتن میان باهم‌آیی‌ها و واژگان مرکب، در نظر گرفته شده است. بدین منظور، آن دسته از واژگان همنشین که جدا از هم در بافت‌های دیگر به کار نمی‌روند و تنها با یکدیگر به کار برده می‌شوند، جزو باهم‌آیی‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند.

1. Feature percolation

۷. قابلیت گسترش: این معیار نیز برای تمایز گذاشتن میان باهم‌آیی‌ها و واژگان مرکب، در نظر گرفته شده است. تنها آن دسته از واژگان همنشین به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته شده‌اند که در آنها بتوان حداقل با یک واژه، واژه محوری را گسترش داد. در غیر این صورت، این واژگان به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته نمی‌شوند.

لازم به ذکر است که در اینجا هدف تعیین ویژگی‌های واژگان مرکب نیست و این منظور در بررسی‌های دیگری می‌بایست برآورده شود، چنان که بررسی‌های زیادی نیز تا کنون برای تعیین ویژگی‌های واژگان مرکب در فارسی توسط پژوهشگران مختلف صورت پذیرفته است. هدف از دو معیار اخیر، تنها تمایز گذاشتن میان واژگان مرکب و باهم‌آیی‌هاست.

۸. شم زبانی: اگر چه معیار شم زبانی برای برخی از پژوهشگران، معیار دقیقی تلقی نمی‌شود، اما این معیار همچنان در بسیاری از پژوهش‌های زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ با این حال در این بررسی، شم زبانی تنها زمانی مورد استفاد قرار می‌گیرد که به شیوه‌های دیگر نتوان به نتیجه قابل قبولی برای تعیین باهم‌آ بودن گروهی از واژگان رسید. برای این منظور، شم زبانی نگارندگان که هر دو سخنگوی بومی زبان فارسی هستند در نظر گرفته شده است.

نکته قابل توجه در بررسی‌هایی که بر روی انواع باهم‌آیی انجام گرفته، این است که تقریباً در تمام این پژوهش‌ها، وجود یک واژه محوری در هر باهم‌آیی امری بدیهی فرض شده است. به طور کلی می‌توان مهم‌ترین ویژگی باهم‌آیی‌ها را وجود یک واژه محوری در آن‌ها دانست. شین و نیشن (۲۰۰۷) واژه محوری را واژه کانونی یا مرکزی در باهم‌آیی می‌دانند که واژه‌ها یا واژه‌های دیگر همنشین آن را همراهی می‌کنند. اما معیاری که آنها برای تعیین این واژه محوری ارائه می‌دهند، نه معیار دستوری است و نه معیار واژگانی، بلکه معیاری بسامدی است؛ به عنوان مثال در توالی‌های 'high'، 'so high'، 'high street'، 'high court'، 'school' و 'too high'، واژه 'high' را به عنوان واژه محوری در نظر می‌گیرند.

یکی از دستاوردهای این مقاله، دستیابی به معیار جدیدی برای تعیین واژه محوری در باهم‌آیی می‌باشد. همچنین در این پژوهش به ویژگی بسیار جالبی نیز درباره این واژگان محوری دست یافتیم

که می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتری در باب چگونگی همنشینی واژه‌های مختلف باشد، که در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد.

نگارندگان، با بررسی تعداد زیادی از واژگان همشین در زبان فارسی به این نتیجه رسیدند که معیار نهایی برای تعیین واژه محوری در باهم‌آیی نمی‌تواند بسامد باشد، بلکه معیار کاربردی برای تعیین واژه محوری می‌تواند سرایت ویژگی باشد؛ بدین معنا که جهت تراوش معنایی در هر باهم‌آیی همواره از واژه محوری به سمت دیگر واژه‌های همراه است. به عبارت دیگر، معنای کلی باهم‌آیی، توسط واژه محوری تعیین می‌شود.

اما با در نظر گرفتن این معیار، دو ویژگی بسیار مهم در مورد واژه محوری مشاهده شد:

۱. واژه محوری در باهم‌آیی ممکن است با واژه محوری نحوی که به عنوان هسته در گروه‌های نحوی در نظر گرفته می‌شود، مطابقت نداشته باشد و یا با آن تناقض داشته باشد.
۲. گاهی اوقات دو واژه در یک باهم‌آیی ممکن است واژه محوری باشند؛ به عبارت دیگر سرایت ویژگی در باهم‌آیی ممکن است دو سویه باشد.

با در نظر گرفتن این معیار جدید در تعیین واژه محوری و با توجه به این دو ویژگی مهم واژه محوری، و همچنین معیارهایی که برای تعیین باهم‌آیی‌ها در این پژوهش به کار رفته است، می‌توان تقسیم‌بندی جدیدی از باهم‌آیی‌های زبان فارسی ارائه داد که با ویژگی‌های ساختار نحوی زبان فارسی سازگاری بیشتری داشته و همچنین نتایج آن از نظر کاربردی مفیدتر باشد.

۴- تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی

در تقسیم‌بندی‌هایی که غالباً برای انواع باهم‌آیی یا همنشینی به کار می‌رود، تنها به ویژگی‌های صوری و دستوری انواع واژگانی که با یکدیگر به کار می‌روند، می‌پردازند. در این پژوهش با توجه به معیارهای یادشده در بالا و همچنین توجه به چگونگی شکل‌گیری باهم‌آیی‌ها از نظر ویژگی‌های متنی و فرامتنی، تقسیم‌بندی جدیدی برای انواع باهم‌آیی ارائه می‌گردد. باهم‌آیی‌ها می‌توانند از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرند.

از منظر همجواری باهم‌آیی‌ها می‌توان آنها را به، باهم‌آیی‌های با فاصله و بی‌فاصله تقسیم کرد.

در باهم‌آیی‌های بافاصله، بین واژه‌های همنشین، واژه یا واژه‌های دیگری قرار می‌گیرند که این واژه‌های میانی خود تشکیل گروه یا گروه‌های دستوری متفاوتی را می‌دهند. حتی ممکن است واژه‌های همنشین در دو جمله متفاوت اما پشت سر هم و مرتبط با یکدیگر آورده شوند. در این نوع باهم‌آیی‌ها، واژگان به دلیل اینکه در بافت‌های زیادی نزدیک به یکدیگر و یا مرتبط با یکدیگر به کار می‌روند و به نوعی تکمیل‌کننده معنای یکدیگر هستند، جزو باهم‌آیی‌ها قرار می‌گیرند؛ در مثال‌های زیر میان واژگان همنشین رابطه باهم‌آیی برقرار است:

جدول ۱.

واژه همنشین	واژه همنشین	بافت به کار رفته
رفاقت	دشمنی	مادرش گفت: «رفاقت ماهی و حلزون، دیگر نشنیده بودیم» ماهی کوچولو گفت: «من هم دشمنی ماهی و حلزون نشنیده بودم».
سر	زیر آب کردن	اما شماها سر آن پیچاره را زیر آب کردید.
دست	زدن	دست به بچه ام زنید.
سزا	دیدن	سزایش را هم بینی.
چشم	عقل	چشمم می‌بیند و عقلم می‌گوید.
به حساب	گذاشتن	به حساب فضولی ام نگذاری.

در باهم‌آیی‌های بی‌فاصله، همان‌طور که از نام آن پیداست، واژگان همنشین بدون فاصله و همجوار هم در بافت‌های متفاوت آورده می‌شوند. در این میان باهم‌آیی‌هایی نیز، که بین آنها تنها یک واژه ربط قرار دارد، جزو باهم‌آیی‌های بی‌فاصله در نظر گرفته می‌شوند، چرا که واژه ربط به تنهایی نمی‌تواند تشکیل یک گروه دستوری جداگانه بدهد.

از نظر تعداد واژگان شرکت‌کننده در باهم‌آیی و تعداد روابط باهم‌آیی موجود در میان واژگان همنشین، می‌توان باهم‌آیی‌ها را به باهم‌آیی‌های ساده و باهم‌آیی‌های چندگانه تقسیم‌بندی کرد. باهم‌آیی چندگانه باهم‌آیی است که در آن چند باهم‌آیی با هم یک باهم‌آیی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند و تعداد واژگان در باهم‌آیی نیز بیش از دو تاست؛ مانند مثال‌های زیر:

جدول ۲.

واژه هم‌نشین	واژه هم‌نشین	باهم‌آیی
اشک	چشم	اشک چشمهایم را پاک نکرده بودم.
اشک	پاک کردن	
سر	سنگین	سر سنگینش را پایین می‌انداخت.
سر	پایین انداختن	
هوا	تاریک	هوای تاریک و روشن
هوا	روشن	
تاریک	روشن	

نامور (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد، باهم‌آیی‌ها را بر اساس علت و منشأ شکل‌گیری باهم‌آیی و همچنین نوع ارتباط واژگان در باهم‌آیی، به پنج دسته مختلف تقسیم می‌کند:

- با هم‌آیی معنایی

- با هم‌آیی صوتی

- با هم‌آیی بافتی

- با هم‌آیی موقعیتی

- با هم‌آیی فرهنگی

در مقاله حاضر این تقسیم‌بندی پنج‌گانه با گسترش بیشتر و دقیق‌تر به همراه معیارهای هشت‌گانه یادشده در دسته‌بندی باهم‌آیی‌ها به کار گرفته می‌شود.

۴-۱. با هم‌آیی معنایی

در این نوع باهم‌آیی، دو یا چند مفهوم به دلیل رابطه معنایی نزدیکی که با یکدیگر دارند اغلب با هم به کار برده می‌شوند؛ به عبارت دیگر، ویژگی‌های معنایی مشابه و یا در ارتباط نزدیک با یکدیگر در بین دو یا چند واژه، باعث می‌شود که این واژگان اغلب با یکدیگر به کار بروند. البته تنها شباهت‌های معنایی باعث به‌وجود آمدن این نوع باهم‌آیی نمی‌گردد، بلکه بخشی از آن، به دلیل ویژگی خاص برخی زبان‌ها مانند

زبان فارسی است؛ به عنوان نمونه در زبان فارسی، بویژه در متن‌های ادبی، تمایل بر این است که چندین صفت، اسم و یا واژه‌ی هم‌معنا و یا دارای شباهت معنایی زیاد، برای تأکید بیشتر و زیباتر کردن گفته، همراه یکدیگر به کار روند؛ به عنوان مثال، واژه‌های دعا و نیایش که تقریباً با یکدیگر هم‌معنا هستند، در بسیاری از مواقع همراه یکدیگر نیز به کار می‌روند.

نکته جالب در این نوع باهم‌آیی این است که معمولاً، ترتیب واژگان در باهم‌آیی حفظ می‌شود؛ به بیان دیگر، اغلب یکی از واژه‌ها به عنوان واژه اصلی قلمداد می‌شود و واژه‌های هم‌نشین دیگر با ترتیب تقریباً مشخص و ثابتی همراه آن به کار می‌روند. می‌توان واژه‌های زیر را در این مورد مثال زد:

جدول ۳.

واژه اصلی	واژه هم‌نشین	باهم‌آیی
دعا	نیایش	دعا و نیایش
جنگ	دعوا	جنگ و دعوا
رحمان	رحیم	رحمان و رحیم
بزرگ	عظیم	بزرگ و عظیم
زشت	بد ترکیب	زشت و بد ترکیب
ناله	نفرین	ناله و نفرین

۴-۲. با هم آیی صوتی

در این نوع باهم‌آیی، دو یا چند واژه تنها به دلیل شباهت صوتی که با یکدیگر دارند، با هم به کار می‌روند؛ همچنین ممکن است با شنیدن یکی از این واژگان، واژه دیگر نیز در ذهن تداعی شود. این نوع باهم‌آیی در هر زبانی یافت می‌شود که اغلب در این گروه واژه‌ها، واژه دوم بی‌معنی است، که در این صورت اغلب از آن به عنوان اتباع یاد می‌شود (برای انواع اتباع رجوع شود به: ذاکری، ۱۳۸۲، اتباع و مهملات در زبان فارسی)؛ به عنوان مثال در زبان فارسی واژه‌های «کک و مک» و «نون مون» از این نوع هستند.

این نوع باهم‌آیی در بین زبانهای مختلف به صورت‌های متفاوت ظاهر می‌شود و این تفاوت نیز ربطی به معنای واژگان ندارد و فقط صورت صوتی واژه است که شکل صوتی جفت دیگر را تعیین می‌کند. در زبان فارسی ترتیب معمول این نوع باهم‌آیی بدین صورت است که ابتدا واژه اصلی و سپس واژه هم‌نشین که اغلب خالی از معنا نیز هست آورده می‌شود. همچنین در زبان فارسی اغلب واژه هم‌نشین در این نوع باهم‌آیی، با صداهای خاصی مانند صامت /m/ و /p/ آغاز می‌شود. در مثال‌های زیر این موضوع به خوبی مشاهده می‌شود:

جدول ۴.

واژه اصلی	واژه هم‌نشین	باهم‌آیی
کک	مک	کک و مک
کار	مار	کار مار
چیز	میز	چیز میز
طلا	ملا	طلا ملا
چادر	پادر	چادر پادر

موارد زیر نمونه‌های دیگری از باهم‌آیی‌های صوتی در زبان فارسی هستند:
 لک و لوچ، از و جز، سوسک موسک، واه واه، فقیر فقرا، ترق توروق، بلند بلند، یواش یواش، داغ داغ، کم کم، تند تند، راستی راستی، گنده گنده، پیچ پیچی، چپ چپ، لنگ لنگان، حاج و واج.

۴-۳. با هم‌آیی بافتی

منظور از بافت در اینجا بافت زبانی^۱ است. در این نوع باهم‌آیی، علت مجاورت و هم‌نشینی واژگان، روابط واژگانی و یا دستوری است. این نوع باهم‌آیی خود می‌تواند بر دو نوع باشد:
 ۳.۴ الف) واژگانی: در باهم‌آیی بافتی-واژگانی، دو یا چند واژه، به دلیل روابط مختلف واژگانی و اغلب در ساخت‌های اضافی با یکدیگر به کار می‌روند؛ منظور از روابط مختلف واژگانی در اینجا مجموعه روابط معنایی است که بین خود واژه‌های زبان برقرار است مانند: هم‌معنایی، تضاد، شمول معنایی و جزء واژگی.

این نوع باهم‌آیی همان است که معمولاً در مورد آن سخن از محدودیت‌های باهم‌آیی یا محدودیت‌های همنشینی به میان می‌آید؛ بدین معنا که نمی‌توان همه واژه‌ها را به طور اتفاقی و دلخواهی در ارتباط با یکدیگر به کار برد، به عنوان مثال، می‌توان ترکیب گوشت فاسد یا ماشین داغان را در فارسی به کار برد ولی ترکیب‌های گوشت داغان یا ماشین فاسد در فارسی کاربرد ندارد. مثال‌های زیر از این نوع باهم‌آیی می‌باشند:

جدول ۵.

واژه اصلی	واژه همنشین	باهم‌آیی
امام	راحل	امام راحل
کاسه	لغابی	کاسه لغابی
ماشین	باری	ماشین باری
جنگ	میکروبی	جنگ میکروبی
واکس	کفش	واکس کفش

بر اساس داده‌های به دست آمده در این پژوهش، می‌توان باهم‌آیی‌های واژگانی را به انواع زیر تقسیم کرد:

۱- واحدواژگی: واحد شمارش به همراه اسم.

جدول ۶.

واژه اصلی	واژه همنشین	باهم‌آیی
گوشواره	جفت	جفت گوشواره
کاسه	دست	دست کاسه
وجب	نیم	نیم وجبی
بز	گله	گله بز
فلفل	سیر	سیر فلفل

۲- شمول معنایی (هم‌شمولی، زیرشمولی): در این نوع باهم‌آیی، میان واژه‌ها رابطه هم‌شمولی برقرار است و یا یکی از واژه‌ها زیرشمول واژه دیگر و یا زیرشمول کل باهم‌آیی است.

جدول ۷.

واژه اصلی	واژه همنشین	باهم‌آیی
اموال	دولتی	اموال دولتی
مرغ	سقا	مرغ سقا
نان	سنگک	نان سنگک
دوست	دانا	دوست دانا
گنج	قارون	گنج قارون

۳- جنس: در این نوع باهم‌آیی، واژه دوم بیانگر جنس واژه محوری است.

جدول ۸.

واژه اصلی	واژه همنشین	باهم‌آیی
تخت	چوبی	تخت چوبی
کاسه	لغابی	کاسه لغابی
جام	مس	جام مس

۴- تباینی (باهم‌آیی جهتی): یکی از واژه‌های باهم‌آیی بیانگر جهت واژه محوری است.

جدول ۹.

واژه اصلی	واژه همنشین	باهم‌آیی
رفتن	بالا	بالا رفتن
آمدن	پایین	پایین آمدن
منبر	بالا	بالای منبر
دره	ته	ته دره
کوه	بالا	بالای کوه

۵- باهم‌آیی متضاد: در این نوع باهم‌آیی، دو یا چند واژه متضاد با هم تشکیل باهم‌آیی می‌دهند.

لازم به ذکر است که در این نوع باهم‌آیی‌ها اغلب هر دو واژه محوری هستند، به همین دلیل در جدول زیر از واژه اصلی یاد نشده است.

جدول ۱۰.

واژه هم‌نشین	واژه هم‌نشین	باهم‌آیی
اول	آخر	اول و آخر
راست	چپ	راست و چپ
حلال	حرام	حلال و حرام
بالا	پایین	بالا و پایین

۶- باهم‌آیی مترادف: در این نوع باهم‌آیی، دو یا چند واژه مترادف با هم تشکیل باهم‌آیی می‌دهند.

در این نوع باهم‌آیی‌ها نیز اغلب هر دو واژه محوری هستند، به همین دلیل در جدول زیر از واژه اصلی یاد نشده است.

جدول ۱۱.

واژه هم‌نشین	واژه هم‌نشین	باهم‌آیی
عاقل	دانا	عاقل و دانا
تک	تنها	تک و تنها
شل	ول	شل و ول
نیش	کنایه	نیش و کنایه
بی ریخت	بد قیافه	بی ریخت و بد قیافه

۷- باهم‌آیی جزء واژگی: یکی از واژگان هم‌نشین، جزئی از واژه هم‌نشین دیگر است.

ب) دستوری

در باهم‌آیی بافتی - دسته
باهم‌آیی بیشتر در افعال مرکب، از نظر دستوری
که باعث می‌گردد برخی
باهم‌آیی‌های بافتی - دسته
گروه‌واره‌های حاصل به از
۱- متمم و فعل: در ا؛

گر

۲- مفعول و فعل: در

جدول ۱۲.

واژه اصلی	واژه هم‌نشین	باهم‌آیی
در	اتاق	در اتاق
سر	بدن	سر و بدن
کنج	اتاق	کنج اتاق
پشت بام	خانه	پشت بام خانه
کف	دست	کف دست

ب) دستوری

در باهم‌آیی بافتی دستوری، دو یا چند واژه که به دلایل دستوری در کنار هم به کار می‌روند. این نوع باهم‌آیی بیشتر در افعال مرکب و گروه‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی دیده می‌شود. در بسیاری از افعال مرکب، از نظر دستوری قواعد و محدودیت‌هایی در هم‌نشینی فعل و جزء یا وابسته فعلی وجود دارد که باعث می‌گردد برخی ترکیب‌های فعلی بسامد زیادتری نسبت به سایر ترکیب‌های ممکن داشته باشند. باهم‌آیی‌های بافتی دستوری را می‌توان با توجه به نوع واژه‌های هم‌نشین و مقوله دستوری گروه‌واژه‌های حاصل به انواع زیر تقسیم کرد:

۱- متمم و فعل: در این نوع باهم‌آیی، گروه حرف اضافه‌ای به همراه فعل تشکیل باهم‌آیی می‌دهند.

جدول ۱۳.

گروه حرف اضافه‌ای	فعل	باهم‌آیی
از دست	رفتن	از دست رفتن
از آب	درآمدن	از آب درآمدن
از در دیگر	درآمدن	از در دیگر درآمدن
از سر تقصیر	گذشتن	از سر تقصیر گذشتن

۲- مفعول و فعل: در این نوع باهم‌آیی، مفعول به همراه فعل تشکیل باهم‌آیی می‌دهند.

جدول ۱۴.

مفعول	فعل	باهم‌آیی
غذا	خوردن	غذا خوردن
آب	خوردن	آب خوردن
خاک	ریختن	خاک ریختن

۳- گروه‌های حرف اضافه‌ای: دو یا چند گروه حرف اضافه‌ای، تشکیل یک باهم‌آیی می‌دهند که گروه حاصل نیز یک گروه حرف اضافه‌ای است.

جدول ۱۵.

گروه حرف اضافه‌ای	گروه حرف اضافه‌ای	باهم‌آیی
از این طرف	به آن طرف	از این طرف به آن طرف
از بالا	تا پایین	از بالا تا پایین
از سر	تا پا	از سر تا پا
از اینجا	تا آنجا	از اینجا تا آنجا
از سیر	تا پیاز	از سیر تا پیاز

۴- قید و فعل: برخی قیدها به همراه فعل‌های خاصی تشکیل باهم‌آیی می‌دهند.

جدول ۱۶.

قید	فعل	باهم‌آیی
خیلی	دوست داشتن	خیلی دوست داشتن.
آهسته	باز کردم	آهسته باز کردن

۵- صفت و فعل: برخی صفت‌ها به همراه فعل‌های خاصی تشکیل باهم‌آیی می‌دهند.

جدول ۱۷.

صفت	فعل	باهم‌آیی
پشیمان	شدن	پشیمان شدن
خشک	شدن	خشک شدن
بیدار	کردن	بیدار کردن
مرخص	شدن	مرخص شدن
جدا	شدن	جدا شدن

۶- باهم‌آیی اسم و گروه حرف‌اضافه‌ای: در این نوع باهم‌آیی، اسم به همراه یک گروه حرف اضافه‌ای تشکیل باهم‌آیی می‌دهد.

جدول ۱۸.

اسم	گروه حرف اضافه‌ای	باهم‌آیی
حسرت	به دل	حسرت به دل
صبح	تا شب	صبح تا شب
صبح	به این زودی	صبح به این زودی
برکه	پر آب	برکه پر آب

۷- صفت مغلوب^۱: در این نوع باهم‌آیی، جایگاه صفت و موصوف عوض می‌شود.

جدول ۱۹.

اسم	صفت	باهم‌آیی
چوب	زرد	زرد چوبه
ماهی	اره	اره ماهی
رود	سفید	سفیدرود
رود	زاینده	زاینده‌رود

۱. لازم به ذکر است که این نوع از باهم‌آیی‌ها، از آن جهت که اغلب به عنوان اسم و برای نامیدن چیزها یا پدیده‌های خاص به کار می‌روند می‌توانند به عنوان واژگان مرکب در نظر گرفته شوند.

۸- فعل‌های پشت سر هم: چند فعل پشت سر هم نیز می‌توانند تشکیل باهم‌آیی بدهند.

جدول ۲۰.

فعل	فعل	باهم‌آیی
پاشو	برو	پاشو برو
بفرمائید	بنشینید	بفرمائید بنشینید
رفت	رفت	رفت و رفت و رفت
بگو	مگو	بگو مگو

۹- اسم با بن فعل یا مصدر فعلی: برخی باهم‌آیی‌ها از یک اسم به همراه یک بن فعل و یا مصدر فعلی تشکیل شده‌اند.

جدول ۲۱.

اسم	بن فعل یا مصدر فعلی	باهم‌آیی
راه حل	حل	راه حل
ماهی	گرفتن	ماهی گرفتن
شنا	کنان	شنا کنان

۱۰- ضمائر

در این نوع باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی اول ضمیر اول شخص ظاهر می‌شود و سپس ضمائر دیگر.

جدول ۲۲.

ضمیر	ضمیر	باهم‌آیی
من	او	من و او
من	تو	من و تو
ما	شما	ما و شما

۴-۴. با هم‌آیی موقعیتی

در این نوع باهم‌آیی، دو یا چند واژه به این دلیل اغلب نزدیک یا در کنار هم به کار می‌روند که مفاهیمی که آنها بدان اشاره دارند نیز اغلب در موقعیت‌های یکسان و در کنار هم رخ می‌دهند؛ به عنوان مثال، چون در کشور ایران در صبحانه بسیاری از افراد نان و پنیر وجود دارد، دو واژه «نان» و «پنیر» با یکدیگر باهم‌آیی دارند.

۵- جمع‌بندی

در این پژوهش برای نخستین بار، هشت معیار برای تعیین باهم‌آیی‌ها در زبان فارسی ارایه گردیده است که عبارتند از: بسامد، واژه محوری، سرایت و ویژگی، فاصله میان واژه‌های همراه، مشخصه‌های انتخاب معنایی، جدایی‌پذیری، قابلیت گسترش، و شم زبانی.

همچنین باهم‌آیی‌های زبان فارسی از منظرهای متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

از منظر همجواری واژگان هم‌نشین، باهم‌آیی‌ها به دو نوع باهم‌آیی‌های بافاصله و باهم‌آیی‌های بی‌فاصله تقسیم شده‌اند و از نظر تعداد واژگان و تعداد روابط باهم‌آیی در گروه واژه‌های هم‌نشین، باهم‌آیی‌ها به دو نوع ساده و چندگانه تقسیم‌بندی شده‌اند و هر یک از این دسته‌ها به طور دقیق و همراه با مثال‌هایی از پیکره زبانی مورد بررسی، توصیف شده‌اند.

از نظر ویژگی‌های متنی و فرامتنی واژگان هم‌نشین، باهم‌آیی‌ها در پنج دسته باهم‌آیی معنایی، باهم‌آیی صوتی، باهم‌آیی بافتی، باهم‌آیی موقعیتی و باهم‌آیی فرهنگی قرار گرفته‌اند و هر یک از این پنج نوع به دسته‌های ریزتری تقسیم شده‌اند و برای هر یک از این دسته‌ها نیز مثال‌هایی از داده‌های موجود در پیکره زبانی ارایه گردیده است.

در مجموع باهم‌آیی‌های زبان فارسی به ۹ نوع اصلی و ۱۷ نوع فرعی تقسیم شده‌اند.

پیکره زبانی مورد بررسی در این پژوهش از داستان‌های مختلف نویسندگان معاصر با مجموع بیش از ۲۰۰ هزار واژه انتخاب گردیده است و در انتخاب نوع داستان‌ها سعی شده است از سبک‌ها و موضوعات مختلف انتخاب شوند تا بتوانند گستره بیشتری از واژگان فارسی را پوشش دهند و داده‌های حاصل از آن معتبرتر باشند.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، هم‌نشینی واژه‌ها به شکل یک پیوستار صورت می‌پذیرد که در یک سوی آن ترکیباتی هستند که به دلیل بسامد زیاد کاربرد با یکدیگر و آمیختگی معنایی می‌توان آنها را یک واحد واژگانی یا به تعبیر دیگر واژه مرکب به شمار آورد، و در سوی دیگر، واژگانی هستند که هیچ رابطه ذهنی یا تلغی مشترکی با یکدیگر ندارند و تنها می‌توانند در بافت‌های خاصی همراه یکدیگر به کار روند. در تقسیم‌بندی ارایه‌شده در این مقاله، تنها آن دسته از واژگان هم‌نشین به عنوان باهم‌آیی در نظر گرفته می‌شوند که جایی در میانه این پیوستار قرار داشته باشند، یعنی رابطه ذهنی یا تلغی خاصی نیز با یکدیگر داشته باشند؛

و علاوه بر آن، بر اساس معیار بسامد و سایر معیارهایی که در این مقاله به آنها اشاره شد، بتوان آنها را به عنوان باهم‌آیی به شمار آورد.

یادآوری دو نکته مهم در دسته‌بندی انواع باهم‌آیی ضروری است: اول اینکه برخی از انواع باهم‌آیی ممکن است با یکدیگر همپوشی داشته باشند؛ به عبارت دیگر ممکن است یک باهم‌آیی در بیش از یک دسته ظاهر شود. برای مثال بسیاری از باهم‌آیی‌های از نوع مترادف، می‌توانند باهم‌آیی معنایی نیز در نظر گرفته شوند. در این موارد، بر اساس اینکه کدام ویژگی در این باهم‌آیی‌ها برجسته‌تر است آنها را در دسته‌های متفاوت قرار می‌دهیم؛ به عنوان مثال آن دسته از باهم‌آیی‌های معنایی که به یکدیگر رابطه مترادف نیز دارند، در دسته باهم‌آیی‌های مترادف قرار می‌گیرند. در تقسیم‌بندی ارایه شده، به دلیل اینکه از حوصله این مقاله خارج بود، از ذکر تمامی همپوشی‌های ممکن در انواع باهم‌آیی خودداری گردید.

دومین نکته این است که در هر دسته از این باهم‌آیی‌ها، بر اساس نوع پیکره زبانی که انتخاب می‌گردد، ممکن است باهم‌آیی‌های متفاوتی قرار داده شوند که با وجود یکسانی نوع باهم‌آیی، از نظر واژگانی که با یکدیگر هم‌نشین شده‌اند تفاوت داشته باشند؛ به عنوان مثال، در باهم‌آیی جنس، با توجه به نوع پیکره، هم می‌توان باهم‌آیی کاسه/لعابی را داشت و هم باهم‌آیی کاسه/چینی، که این تنها به نوع پیکره زبانی که انتخاب می‌شود بستگی دارد. اما این موضوع در نوع کلی باهم‌آیی و دسته‌بندی‌های ارایه شده خللی وارد نمی‌کند.

با توجه به معیارهای متعددی که در این مقاله معرفی شده است و نیز با توجه به حجم پیکره زبانی مورد بررسی، نتایج این پژوهش می‌تواند در بررسی‌های مختلف در باب باهم‌آیی‌های زبان فارسی و شیوه‌های مختلف هم‌نشینی واژگان مورد استفاده قرار گیرد. همچنین از یافته‌های این پژوهش می‌توان در فرهنگ‌نگاری و آموزش باهم‌آیی‌های خاص زبان فارسی به زبان‌آموزان خارجی استفاده کرد.

کتابنامه

- ذاکری، سید مصطفی. (۱۳۸۲). *اتباع و مهملات در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 نامور فرگی، مجتبی. (۱۳۸۶). *کره معنایی، رویکردی جدید به نظریه شبکه‌های معنایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- Benson, M., Benson, E. and Ilson, R. (1986). *The BBI Combinatory Dictionary of English*. John Benjamins, Amsterdam. [5.1]
 Bloomfield, L. (1933). *Language*. London: George Allen and Unwin.

- Cook G. 'The uses of reality: a reply to Ronald Carter'. *ELT Journal*. (1998). 52(1):57-63.
- Firth JR. (1951|1957). 'A Synopsis of Linguistic Theory, 1930-1955'. In Palmer F (Ed.). *Selected Papers of J.R. Firth 1952-1959*(Longman, London)
- Halliday, M. A. K., & Hasan R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman
- Hoey M. *Patterns of Lexis in Text*, (1991). (Oxford University Press, Oxford).
- Kennedy, G. (1990). Collocations: Where grammar and vocabulary teaching meet. In S. Anivan (ed) *Language Teaching Methodology for the Nineties*. RELC, Singapore: 215-229. [5.1]
- Leech G, Rayson P, Wilson A. (2001). *Word Frequencies in Written and Spoken English: Based on the British National Corpus* London: Longman.
- Lewis M. *The Lexical Approach*. (1993). Hove: Language Teaching Publications.
- Pawley A, Syder F. (1983). 'Two puzzles for linguistic theory'. In: *Language and Communication*—Richards J, Schmidt R, eds. London: Longman.
- Shin D. (2007). 'The high frequency collocations of spoken and written English'. *English Teaching*. 62(1):199-218.
- Sinclair JM. (1995). ed. *COBUILD English Collocations*. London: Harper Collins Publishers. Version 1.1.
- Widdowson HG. (2000). 'On the limitations of linguistics applied'. *Applied Linguistics*. 21:3-25.